

پژمان بختیاری و آه بی اثرش

سهیلا صارمی

پژوهشگر مستقل

شعر من چیست؟ آه بی اثری
 سر برآورده ز آتشین جگری
 پرتوی زودمیر و گرم آهنگ
 چون فروغی که خیزد از شرری^۱

پژمان بختیاری (با نام اصلی حسین بختیاری، ۱۲۷۹-۱۳۵۳ش) شاعر، ترانه‌سرا، نویسنده و مترجم بنام ایرانی است. پژمان یگانه فرزند عالم‌تاج قائم‌مقامی (۱۲۶۲-۱۳۲۶ش) متخلص به ژاله، شاعر معروف و مدافع حقوق

^۱ حسین پژمان بختیاری، کویر/اندیشه (تهران: پارسا، ۱۳۷۲)، ۲۰.

Soheila Saremi, "The Lamentations of Pejman Bakhtiari," *Diyar*, Number 5 (Winter 2018), 93 - 103.

سهیلا صارمی <sohilas54@yahoo.com> پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی است که آثار بسیاری در زمینه ادبیات معاصر ایران و عرفان ایرانی، به‌ویژه درباره عطار نیشابوری، از او به چاپ رسیده است. آخرین پژوهش او با نام *عطار نیشابوری* را اخیراً دفتر پژوهش‌های فرهنگی در مجموعه از ایران چه می‌دانم؟ منتشر کرده که در آن، نویسنده با دیدگاهی کاملاً متفاوت زندگی و اندیشه این عارف آزاداندیش و معترض اجتماعی را بررسی کرده است.

زنان،^۲ و علیمرادخان میرینج بختیاری، مشروطه‌خواه و از خان‌های بنام ایل بختیاری،^۳ و از نوادگان قائم‌مقام فراهانی (۱۱۵۸ - ۱۲۱۴ ش)،^۴ صدراعظم و ادیب مشهور دربار محمدشاه قاجار، بود.

پژمان فقط یک سال داشت که مادر و پدرش از یکدیگر جدا شدند.^۵ سرخوردگی از شوی که جز ژاله همسر یا همسران دیگر و نیز فرزندان دیگری داشت،^۶ آن‌گونه که از شعرهای ژاله برمی‌آید، او را واداشت تا طفل خود را رها کند و به خانه پدری بازگردد. شاعر ایل بختیاری ۲۷ ساله بود که دیگر بار مادر را دید و تا پایان عمر با او بود.^۷ این رنج جانکاه زخمی عمیق بر جان پژمان بر جای نهاد؛ زخمی که به نظر نمی‌رسد هرگز درمان یافته باشد. بازتاب این کودکی رنجبار در اشعار پژمان نمایان است.^۸ او در شعری به سرنوشت اندوهبار خود و از دست دادن مادر و پدرش اشاره کرده است:

طفلکی بودم که مادر خواست بی‌یاور مرا
رفت در نه سالگی سایه پدر از سر مرا^۹

پژمان سال‌های نخستین زندگی را در ایل گذراند و در شش سالگی به مکتب‌خانه‌ای در دستک چهارم‌حال رفت. چهارم‌حال در آن زمان جزو قلمرو ایل بختیاری به شمار می‌آمد. خان‌های بختیاری، علیقلی‌خان سردار اسعد بختیاری دوم و پسرش جعفرقلی‌خان سردار اسعد بختیاری سوم، حضانت پژمان را پس از درگذشت پدرش در ۱۲۸۸ ش عهده دار شدند. آن‌گونه که از سخنان پژمان برمی‌آید، وصیت پدر او نادیده گرفته شد: آن‌گونه که خواسته

^۲ حسن میرعابدینی، "پژمان بختیاری"، در *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت (تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۶)، جلد ۲، ۱۳۲.

^۳ حسین گودرزی، "هویت ملی در شعر پژمان بختیاری"، *مطالعات ملی*، شماره ۲ (زمستان ۱۳۸۳)، ۱۱۵.

^۴ نادر نادریپور، "به یاد پژمان"، سخن، شماره ۱ (آذر و دی ۱۳۵۳)، ۱۱۱.

^۵ میرعابدینی، "پژمان بختیاری"، ۱۳۲؛ ایرج افشار، "حسین پژمان بختیاری"، در *نادره‌کاران*، ویرایش محمود نیکویه (تهران: قطره، ۱۳۸۳)، ۳۱۷.

^۶ عالمتاج (ژاله) قائم‌مقامی، *دیوان عالمتاج (ژاله) قائم‌مقامی*، با مقدمه پژمان بختیاری (تهران: گل‌آذین، ۱۳۹۱)، ۱۲۷ و ۱۶۸.

^۷ قائم‌مقامی، *دیوان*، ۱۵؛ پژمان بختیاری، *دیوان اشعار پژمان بختیاری* (چاپ ۲؛ تهران: پارسا، ۱۳۷۳)، ۱۷؛ میرعابدینی، "پژمان بختیاری"، ۱۳۲.

^۸ بختیاری، *دیوان*، ۱۷-۱۸؛ عباس قنبری، "سبک‌شناسی شعر پژمان بختیاری"، *کیهان فرهنگی*، شماره ۲۲۹ (آبان ۱۳۸۴)، ۶۰.

^۹ بختیاری، *کویراندیشه*، ۱۷.

پدر بود، او را برای ادامه تحصیل به اروپا نفرستادند و پیشیزی از ثروت انبوه پدر به او نرسید.^{۱۰}

شاعر بختیاری سال‌ها بعد به تهران بازگشت و به دبستان اشرف و پس از آن به مدرسه سن‌لویی، نخستین مدرسه میسیونری کاتولیک در ایران، رفت. در مدرسه سن‌لویی زبان و ادبیات فرانسه را آموخت و همین امر بعدها مایه امتیاز او از دیگران شد. در همین مدرسه بود که با پدر شعر نو ایران، نیما یوشیج، آشنا شد.^{۱۱} نظام وفا، شاعر بنام آن روزگاران، هم در مدرسه سن‌لویی آموزگار پژمان بود.^{۱۲} پژمان پس از فراغت از تحصیل به مشهد رفت و نزد ادیب نیشابوری به آموختن ادبیات کلاسیک فارسی پرداخت. در همان دوران از محضر بدیع‌الزمان فروزانفر نیز زبان عربی آموخت.^{۱۳}

پس از بازگشت به تهران در ۱۳۰۴ش، به جای دو سال خدمت سربازی، به سبب آشنایی با زبان فرانسه پس از طی دوره آموزشی به وزارت تلگراف منتقل شد که در آن زمان زیرمجموعه وزارت جنگ بود. بعدها به استخدام وزارت تلگراف درآمد که پس از ادغام با وزارت پست به "وزارت پست، تلگراف، و تلفن" تغییر نام داده بود. پژمان بختیاری تا زمان بازنشستگی در ۱۳۳۷ش در همین وزارتخانه مشغول به کار بود. همچنین، در دوره کوتاهی از ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۴ش سردبیر روزنامه فکر آزاد شد که احمد بهمنیار چاپ و نشر آن را بر عهده داشت.^{۱۴} کتابی نیز درباره تاریخچه ارتباطات و پیشرفت آن در ایران نگاشت که در ۱۳۲۷ش به چاپ رسید.^{۱۵} علاوه بر اینها، چاپ نخستین نسخه‌های مجله پست/ایران، با همکاری نصرالله فلسفی، بر عهده او بود.

پژمان بختیاری پس از درگذشت شاعر و ترانه‌سرای بزرگ معاصر، رهی معیری، در سال ۱۳۴۷ مدیر ادبی برنامه گل‌ها در رادیو ایران شد.^{۱۶} مهارت و هنرش در ترانه‌سرایی او را به شهرت بسیار رساند. او از اعضای شورای شعر و ترانه

^{۱۰} افشار، "حسین پژمان بختیاری"، ۳۱۷؛ گودرزی، "هویت ملی در شعر پژمان بختیاری"، ۱۱۶.

^{۱۱} هوشنگ اتحاد، پژوهشگران معاصر ایران (تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۳)، جلد ۲، ۲۳۷.

^{۱۲} محمدجعفر یاحقی، جویبار لحظه‌ها (چاپ ۱۰؛ تهران: جامی، ۱۳۸۷)، ۱۸۵.

^{۱۳} نادرپور، "به یاد پژمان"، ۱۱۱؛ قنبری، "سبک‌شناسی شعر پژمان بختیاری"، ۸۰.

^{۱۴} میرعابدینی، "پژمان بختیاری"، ۱۳۲.

^{۱۵} قنبری، "سبک‌شناسی شعر پژمان بختیاری"، ۸۰.

^{۱۶} حمید رضایی، "من این افسانه‌ها را دوست دارم: یاد از پژمان بختیاری"، بخارا، شماره ۴۱ (اسفند

۱۳۸۴ - فروردین ۱۳۸۵)، ۱۴۰.

رادیو ایران نیز بود^{۱۷} و حضورش در آنجا تأثیر بسزایی در بازآفرینی موسیقی و ترانه‌های عامیانه بختیاری داشت.^{۱۸} خاطرات ایل و زندگی عشایری همیشه در ذهن پژمان زنده و در اشعارش نمایان بود. از جمله اشعار مهم او شعری است که در آن زندگی عشایری، سنت‌های ایل بختیاری، غرور و وطن‌دوستی و زیبایی‌های طبیعی سرزمین بختیاری و شیران نر آن دیار را می‌ستاید:

گر ایران‌زمین بختیاری نداشت
بر آنم که از بخت یاری نداشت

در بیت آخر این شعر نیز سرزمین مادری را خدای خویش می‌نامد:

سوی ایزدان رهنمای منی
تو ای بختیاری، خدای منی!^{۱۹}

پژمان به سبب همکاری درازمدت با رادیو ایران تا سال ۱۳۵۲ ش سعادتمندانه با بسیاری از موسیقی‌دانان بنام آن زمان را داشت. از آن میان می‌توان به بزرگانی چون علی تجویدی (۱۲۹۸-۱۳۸۵ ش)، پرویز یاحقی (۱۳۱۵-۱۳۸۶ ش)، محمود محمودی خوانساری (۱۳۱۲-۱۳۶۶ ش)، جواد معروفی (۱۲۹۱-۱۳۷۲ ش) و عبدالوهاب شهیدی (ز. ۱۳۰۱ ش) اشاره کرد. پژمان در تأسیس جامعه ادبی گوهر نیز تأثیری بسزا داشت.^{۲۰} مقاله‌ها و شعرهای پژمان در مجله‌های ادبی *یغما*، *گوهر*، *ارمغان*، *سخن*، *وحید*، *آموزش* و *پرورش* و *نوبهار* به چاپ رسیده‌اند.^{۲۱}

پژمان بختیاری بر اثر بیماری سرطان درگذشت و در گورستان بهشت زهرا تهران به خاک سپرده شد. تاریخ وفات او را شاعرانی چون باقی نایینی و ریاضی یزدی به صورت ماده تاریخ درآورده‌اند.^{۲۲} بر سنگ گورش بیتی نوشته از یکی از شعرهای معروف او نوشته شده است:

^{۱۷} میرعبدینی، «پژمان بختیاری»، ۱۳۲.

^{۱۸} رضایی، «من این افسانه‌ها را دوست دارم»، ۱۴۰.

^{۱۹} بختیاری، *کویر/ندیشه*، ۲۳۶.

^{۲۰} نصرت‌الله کاسمی، «وفیات معاصران: درگذشت شاعری آزاده، استاد پژمان بختیاری»، *گوهر*، شماره ۲۱ (آبان ۱۳۳۵)، ۸۵۳.

^{۲۱} قنبری، «سبک‌شناسی شعر پژمان بختیاری»، ۶۴-۶۵؛ قاسمی، «وفیات معاصران»، ۸۵۳.

^{۲۲} کاسمی، «وفیات معاصران»، ۸۵۵-۸۵۶.

تا رهرو عدم شد جسم شکسته ما
آسایشی عجب یافت اندام خسته ما^{۲۳}

پژمان به گواهی اطرافیان شاعری فروتن، مهربان، خوش ذوق، پُردانش، سخت کوش و سرشار از احساسات انسان دوستانه بود.^{۲۴}

آثار

پژمان از آغاز جوانی به سرودن شعر روی آورد. در ابتدا "سرمدت" تخلص می کرد و سپس آن را به "پژمان" تغییر داد.^{۲۵} او شیفته ادبیات کهن فارسی بود و وقتش را به خواندن شعر می گذراند.^{۲۶} در سال ۱۳۱۱ش به عضویت انجمن ادبی حکیم نظامی درآمد که حسن وحید دستگردی پایه گذار آن بود و پژمان در ویرایش نسخه پنج گنج یا *خمسه نظامی* با او همکاری می کرد؛ کاری که علاقه پژمان را به ادبیات فارسی دو چندان کرد.^{۲۷}

هم‌زمانی پژمان با شاعرانی چون رهی معیری و امیری فیروزکوهی باعث شد که از قالب‌های شعر کهن پیروی کند.^{۲۸} هرچند بیشتر قالب‌های شعر فارسی را تجربه کرده، به نظر می‌رسد مهارتش در غزل باشد.^{۲۹}

آشنایی عمیق پژمان با آهنگ و وزن و قافیه، که به روشنی در شعرهایش نمایان است، تحسین بزرگان ادب و موسیقی ایرانی را برانگیخته است و هنرمندان بنامی همچون قمرالملوک وزیری (۱۲۸۴-۱۳۳۸ش)، منوچهر همایونفر (۱۳۰۳-۱۳۸۵ش)، محمدرضا شجریان (ز. ۱۳۱۹ش) و همایون شجریان (ز. ۱۳۵۴ش) شعرهای او را در قالب ترانه و آواز خوانده‌اند. از نمونه‌های زیبای شعر پژمان می‌توان به شعری با مطلع "در کنج دلم عشق کسی خانه ندارد" اشاره کرد که در زمان خود آفرین بسیاری را برانگیخت:

^{۲۳} بختیاری، دیوان، ۳۲۴-۳۲۵.

^{۲۴} فنیبری، "سبک‌شناسی شعر پژمان بختیاری"، ۶۳؛ گودرزی، "هویت ملی در شعر پژمان بختیاری"، ۱۱۹؛ غلامحسین یوسفی، "نور در تاریکی"، در *چشمه روشن: دیبازی با شاعران* (تهران: علمی، ۱۳۶۹)، ۵۵۱.

^{۲۵} محمد شریفی، "پژمان بختیاری"، در *فرهنگ ادبیات فارسی* (تهران: نشر نو و معین، ۱۳۸۷)، ۳۵۶-۳۵۷.

^{۲۶} یاحقی، *جویبار لحظه‌ها*، ۱۸۶.

^{۲۷} شریفی، "پژمان بختیاری"، ۳۵۷.

^{۲۸} گودرزی، "هویت ملی در شعر پژمان بختیاری"، ۱۲۸-۱۲۹؛ نادرپور، "به یاد پژمان"، ۱۱۲.

^{۲۹} شریفی، "پژمان بختیاری"، ۳۵۶.

در کنج دلم عشق کسی خانه ندارد
 کس جای در این کلبهٔ ویرانه ندارد
 دل را به کف هر که نهم باز پس آرد
 کس تاب نگهداری دیوانه ندارد^{۳۰}

در این شعر، ضرباهنگ شعری و تأکید بر واژه‌ها و ترکیب‌های دو سیلابی (مانند کنج، عشق، خانه، کف، هر که، نهم) و تکرار واکه (مصوت) بلند "آ" در قافیه‌ها، به همراه تکرار همخوان (صامت) های "ن" و "د" بر تأثیر موسیقایی آن می‌افزاید و نشان‌دهندهٔ آشنایی ژرف پژمان با موسیقی شعر است.

پژمان ترانه‌ای را نیز را برای آهنگی نوشت که نوازنده و موسیقی‌دان نامی، مرتضی نی‌داوود، تهیه کرده بود و خوانندهٔ پرآوازه، قمرالملوک وزیری، آن را به بهترین شکل اجرا کرد. بعدها خوانندگان بزرگ دیگری نیز این ترانه را اجرا کردند:

آتشی در سینه دارم جاودانی
 عمر من مرگی‌ست، نامش زندگانی^{۳۱}

اشعار پژمان از سویی پُر از حس پشیمانی و باختن و تنهایی است که آنها را تبدیل به دریچه‌ای بر امیال و آمال آدمی ند که گاه نیز درون‌مایه‌های جنسی هم در آنها یافت می‌شود،^{۳۲} و از سوی دیگر نشان‌دهندهٔ گرایش کلی آن عصر به آزادی و وطن‌پرستی و عشق به سرزمین مادری است.^{۳۳} شعر های "جان کندن" و "ایران‌زمین" مشتت از این خروار است:

باز روز آمد و شد نوبت جان کندن ما
 وه که فرسوده شد از محنت هستی تن ما
 دل ما با همه چون آینه پاک است ولی
 شد سیه کلبهٔ ما ز آینهٔ روشن ما^{۳۴}
 اگر ایران به جز ویرانسرا نیست

^{۳۰} بختیاری، دیوان، ۳۲۳.

^{۳۱} بختیاری، دیوان، ۲۴۲.

^{۳۲} افشار، "حسین پژمان بختیاری"، ۳۱۶؛ شریفی، "پژمان بختیاری"، ۳۵۷.

^{۳۳} گودرزی، "هویت ملی در شعر پژمان بختیاری"، ۱۱۹.

^{۳۴} بختیاری، دیوان، ۶۰.

من این ویرانسرا را دوست دارم
اگر تاریخ ما افسانه رنگ است
من این افسانه‌ها را دوست دارم^{۳۵}

از جمله شعرهای زیبای او که اندوه عشق را با اندوه زیستن و دیدن ناگواری‌ها در هم آمیخته است، شعر "از بی‌وفایی روزگار و دوستان" است. او در این شعر همه عناصر هستی را دشمن خویش می‌بیند و همه‌کس را جفاکار و بی‌وفا:

دوست به کین است و آسمان به کمینم
خسته‌دل از [هر چه] آسمان و زمینم
پیش تو در اضطراب و بی تو در آتش
وصل چنان می‌کشد، فراق چنینم
شکوه ندارم من از جفای تو ای دوست
از که وفا دیده‌ام که از تو ببینم؟^{۳۶}

شعر این شاعر بختیاری چارچوبی استوار و زبانی پخته دارد. گاه نیز شکل پند و اندرز به خود می‌گیرد، مانند آنچه در شعرهای "ما همه مغروریم،" "مدارا با مدعی،" "پاسخ سگ" یا "افسون عشق" می‌بینیم. او نیز مانند نیما یوشیج که پیوسته به زندگی ساده روستایی می‌اندیشید و جلوه‌های رنگارنگ تهران هرگز نتوانست او را بفریبد، پیوسته به سرزمین بختیاری و زیبایی‌های آن می‌اندیشید و از بازگشت خود به تهران پشیمان بود. این نکته در شعر "اصفهان" او به خوبی هویداست.^{۳۷}

هرچند ردپای عشق‌های ناکام و نومیدی از عشق در آثار او نظرگیر است، گاه در پاره‌ای از شعرهایش از عشق و امید سخن می‌گوید یا لحظه‌های شیدایی و سرخوشی را ثبت می‌کند، چنان که در شعر "منظر جانبخش" از دزدیده نگریستن خود در زیبارویی که در همسایگی اوست با ظرافت تمام سخن می‌گوید و شعری "اروتیک"، ولی ادیبانه، را رقم می‌زند:

جایگاه خواب من ناظر به زیبا منظری‌ست

^{۳۵} بختیاری، دیوان، ۲۲۸.

^{۳۶} بختیاری، دیوان، ۱۴۸.

^{۳۷} بختیاری، دیوان، ۲۹-۳۰.

نقش رویای جوانان خوابگاه دختری‌ست
 بستری از پرنیان سرخ و در دامان او
 سر بر آرای اشتیاق خفته، شیرین دلبری‌ست
 جامه‌ای هر شب بپوشد، آرزوپرور تنش
 جامه‌ای کز نازکی گویی خیال شاعری‌ست
 بر بلورین‌شانه گیسوی بلوطی‌رنگ او
 سایهٔ بیدی‌ست کاندرا آب روشن گوهری‌ست^{۳۸}

گه‌گاه نیز به توصیف طبیعت روی می‌آورد و آن‌گاه که از دیدن زیبایی‌های بیکران آن سرمست می‌شود، شعری رنگین و آهنگین سرریز می‌کند؛ مانند شعر "درهٔ اوشان" که یکی از شعرهای زیبای پژمان است و "چند آوایی موسیقی شعر"^{۳۹} (کاربرد قافیه‌های میانی، هماوایی‌ها و تناسب‌ها) آن را گوش‌نوازتر کرده است:

درهٔ اوشان بهشت باده‌نوشان را ببین
 دیده بگشا، درهٔ سرسبز اوشان را ببین
 در سواد شامگاهان موج‌زن بر طرف رود
 سبزپوشان را نگه کن، سرخ‌پوشان را ببین
 تا درین سودا تو را نی دین به جا ماند نه دل
 جلوهٔ پرشور آن گیسو به دوشان را ببین
 ای خریدار متاع دلربایی‌ها بیا
 عشوّهٔ خوبان و زیبایی‌فروشان را ببین^{۴۰}

شعرهایی نیز دارد در رثای دوستان از کف شده، مانند ملک‌الشعراى بهار و وحید دستگردی. گاه نیز "ماده‌تاریخ" می‌سازد، مانند شعری که برای جعفرقلی‌خان سردار اسعد بختیاری سروده است.

نکته‌های تاریخی نیز گاه انگیزهٔ شعرپردازی این شاعر وطن‌پرست شده، مانند شعرهای "پاسخ یحیی برمکی به هارون رشید" یا "همبازی اردشیر دراز‌ست". شعرهای مذهبی نیز در دیوانش جایگاهی ویژه دارند، چنان که شعری بلند

^{۳۸} بختیاری، دیوان، ۶۸-۶۹.

^{۳۹} محمدرضا شفیعی کدکنی، موسیقی شعر (تهران: آگاه، ۱۳۶۸)، ۴۱۳.

^{۴۰} بختیاری، دیوان، ۱۶۳.

و زیبا در توصیف حسین بن علی، امام سوم شیعیان، با نام "مکتب حسین" سروده و در آن مکتب او را ستوده است.

پژمان همچنین تاریخ دوره اشکانیان را در قالب مثنوی به شعر درآورده است.^{۴۱} شهرت پژمان به سبب قصاید میهن پرستانه‌اش در هنگامه‌ای است که ایران در جنگ جهانی دوم پایمال استعمارگرانی همچون بریتانیا و شوروی شده بود؛ از این دست است شعرهای "نامه به استالین"، "نامه به وینستون چرچیل" و "آذربایجان".^{۴۲}

پژمان گه‌گاه نیز به سرودن چهارپاره روی می‌آورد. منتقدان درون‌مایه یکی از این چهارپاره‌ها با نام "دودکش‌ها" را، که سرشار از تصویح‌های نو و بدیع است، با شعر معروف "دودکش پاک‌کن" از ویلیام بلیک (William Blake, 1757-1828) مقایسه کرده‌اند:^{۴۳}

دودکش‌ها بر فراز بام‌ها

هر نفس آهی ز دل برمی‌کشند^{۴۴}

شعر پژمان زبانی ساده دارد.^{۴۵} تصویرهای تازه شعرهای او در عین تازگی قابل فهم‌اند.^{۴۶} بنا بر گفته یکی از دوستان منتقدش، پژمان از چاپ دو مجموعه اشعار خود، سیه روز و زن بیچاره، ناخرسند بود و در سال ۱۳۱۰، یکی از دفترهای شعرش را با نام بیچارگی زنان پیش از چاپ سوزاند.

پژمان جز سرودن شعر به کارهای فرهنگی دیگری نیز دست زده است. از آن میان می‌توان به اینها اشاره کرد: تصحیح دیوان حافظ شیرازی در ۱۳۱۵؛ چاپ کلیات جامی در ۱۳۱۷؛ چاپ آثار نظامی گنجوی به ترتیب خسرو و شیرین در ۱۳۴۳، مخزن الاسرار در ۱۳۴۴، هفت پیکر در ۱۳۴۴، لیلی و مجنون در ۱۳۴۷ و شرف‌نامه در ۱۳۴۵ که عموماً آن را قسمت نخست اسکندرنامه

^{۴۱} یا حقی، جویبار لحظه‌ها، ۱۸۶؛ بختیاری، کویر اندیشه، ۸.

^{۴۲} ۴۴ بختیاری، کویر اندیشه، ۲۰۵-۲۰۶، ۲۰۷-۲۰۹ و ۲۱۱-۲۱۲.

^{۴۳} یوسفی، "نور در تاریکی"، ۵۴۸-۵۴۹؛ یا حقی، جویبار لحظه‌ها، ۱۸۶.

^{۴۴} ۴۶ بختیاری، دیوان، ۳۹۳.

^{۴۵} قنبری، "سبک‌شناسی شعر پژمان بختیاری"، ۶۴.

^{۴۶} مریم مشرف، "موسیقی و تخیل در شعر پژمان بختیاری"، دو فصلنامه پژوهشی زبان و ادبیات فارسی شماره ۴ (بهار و تابستان ۱۳۸۴)، ۱۲۷.

می‌شناسند.

پژمان همچنين به چاپ اشعار مادرش، ژاله (عالم‌تاج) قائم‌مقامی همت گمارد و زندگینامه کوتاهی از او را نیز در ابتدای آن گنجانده. این کتاب *دیوان اشعار ژاله قائم‌مقامی* نام دارد و در سال ۱۳۷۸ با نام *دیوان ژاله: عالم‌تاج قائم‌مقامی* در سوئد تجدید چاپ شد و ترجمه انگلیسی آن نیز در *Mirror of Dew: The Poetry of Alam-Taj Zhale Qaem-Maqami* به همت اصغر سیدغراب در بوستون به چاپ رسید.

از آنجا که پژمان زبان فرانسه می‌دانست و به ادبیات آن کشور علاقه داشت، اشعارش را به شاعران فرانسوی بلندآوازه‌ای چون پل والرې (-Paul Valéry, 1871) و شارل بودلر (Charles Baudelaire, 1821-1867) تقدیم و تعدادی از آثار ادبی پرآوازه فرانسو را نیز به فارسی ترجمه کرده است.^{۴۷} شاید نتوان از نظر توان شاعری و تأثیرگذاری بر جریان شعر امروز ایران جایگاهی همانند محمدتقی بهار یا نیما یوشیج برای پژمان در نظر گرفت، اما شعرها و ترانه‌های ماندگارش به آسانی از حافظه دوستداران شعر و ادب و موسیقی محو نخواهد شد.

اثرشناسی پژمان بختیاری

الف. آثار برگزیده

- زن بیچاره (تهران: بروخیم، ۱۳۰۸).
- محاکمه شاعر (تهران: خاور، ۱۳۱۳).
- خاشاک (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵).
- اندرز یک مادر (تهران: اداره کل نگارش وزرات فرهنگ و هنر، ۱۳۴۷).
- دیوان اشعار پژمان بختیاری (تهران: پارسا، ۱۳۶۸).
- کویر/اندیشه (تهران: پارسا، ۱۳۷۲).

ب. تصحیح نسخه

شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، *دیوان حافظ* (تهران: بروخیم، ۱۳۱۵).

^{۴۷} ۵۰ قنبری، "سبک‌شناسی شعر پژمان بختیاری"، ۶۱.

- نورالدین عبدالرحمن جامی، کلیات جامی (تهران: علمی، ۱۳۱۷).
- شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، لسان‌الغیب (تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۲).
- جمال‌الدین الیاس بن یوسف نظامی گنجوی، خسرو و شیرین (تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۳).
- جمال‌الدین الیاس بن یوسف نظامی گنجوی، هفت پیکر (تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۴).
- جمال‌الدین الیاس بن یوسف نظامی گنجوی، مخزن‌الاسرار (تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۴).
- جمال‌الدین الیاس بن یوسف نظامی گنجوی، شرف‌نامه (تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۵).
- جمال‌الدین الیاس بن یوسف نظامی گنجوی، لیلی و مجنون (تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۷).

ج. ترجمه‌های برگزیده

- بنجامین کنستانت، وفای زن [با نام اصلی آدولف] (تهران: بی‌نا، ۱۳۰۸).
- ارنست تئودور آمادوس هافمن، مادمازل اسکودری (تهران: بی‌نا، ۱۳۰۸).

د. سایر آثار

- بهترین اشعار: گزیده‌ای از اشعار کهن و معاصر فارسی (تهران: بروخیم، ۱۳۱۳).
- به یادگار جشن هزارمین سال فردوسی (تهران: بی‌نا، بی‌تا).
- داستان زندگانی حافظ (تهران: بی‌نا، بی‌تا).
- تاریخ پست و تلگراف و تلفن (تهران: علمی، ۱۳۲۶).

ه. آثار منتشر نشده

گویش بختیاری
پادشاهان ایران
سخنوران پارسی‌گوی
تاریخ منظوم اشکانیان